



بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما درباره معنای کلمه بیع بود چونکه بیع دارای احکام و آثار متعددی است و یکی از موضوعات احکام می باشد و در تشخیص موضوع بایستی دقت شود چه در معاملات و چه در عبادات، مثلاً در عبادات گفته شده: «فَتَيْمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً» خوب در اینجا ما باید دقت داشته باشیم و تحقیق کنیم و ببینیم لغتاً معنای صعيد که تیمم بر آن صورت می گیرد و قرآن مجید آن را موضوع برای تیمم قرار داده چیست؟ و یا مثلاً باید ببینیم کلمه وطن که دارای احکام خاصی می باشد لغتاً و عرفاً چه معنایی دارد. در معاملات نیز مثلاً گفته شده: «یا أيها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» خوب در اینجا نیز باید بحث شود که عقد به چه معنا می باشد که وفای به آن واجب است و یا مثلاً اینکه گفته شده: «الصالح جائزٌ بین المسلمین» صلح چه معنایی دارد؟ خلاصه لازم است آن چیزهایی که موضوع احکام واقع شده اند برای ما کاملاً روشن و مشخص شوند تا دیگر ما در ترتیب آن احکام تردیدی نداشته باشیم. کلمه بیع نیز از همان باب است چرا که دارای آثار و احکام مختلفی مثل شرایط متعاقدين و شرایط عوضین و کیفیت وقوع بیع و غیرهم می باشد از این جهت ما باید معنای کلمه بیع را درست بفهمیم تا اینکه در بحثهای آینده مطلب برای ما روشن باشد.

شیخ اعظم انصاری در اول کتاب البیع مکاسب فرموده: «البیع كما فی المصباح مبادلة مال بمال» سید فقیه یزدی (صاحب عروة) که بر مکاسب حاشیه دارد در ص ۲۷۱ از جلد اول حاشیه خود بر مکاسب چند اشکال بر این تعریف شیخ انصاری کرده اند، ایشان گفته اند باید توجه داشت که بیع در معانی متعددی استعمال می شود مثلاً بیع اولاً به معنی فروختن است یعنی؛ تملیک عینِ بعوض که به بایع نسبت داده می شود ایشان فرموده اند باید توجه داشت که بیع و شراء هر دو از اضداد می باشند یعنی هر

کدام از بیع و شراء هم به معنی فروختن و هم به معنی خریدن استعمال می شوند.

ثانیاً به بیع معامله (خرید و فروش کردن) نیز گفته می شود یعنی قائم به دو نفر می باشد مثلاً در آیه ۳۷ از سوره نور گفته شده: «رجالٌ لا تلهيهم تجارةٌ ولا بیعٌ عن ذکر الله» که بیع در اینجا به معنای معامله (خرید و فروش) می باشد و یا مثلاً در آیه ۹ از سوره جمعه گفته شده: «یا أيها الذین آمنوا إذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا إلی ذکر الله وذروا البیع ذلکم خیر لکم إن کنتم تعلمون» یعنی وقتی ندای نماز جمعه را شنیدید معامله را رها کنید پس در اینجا و ذروا البیع به معنای معامله کردن یعنی خرید و فروش که هم کار بایع و هم کار مشتری است می باشد و یا در آیه ۲۷۵ از سوره بقره که گفته شده: «أحل الله البیع» مراد معامله و خرید و فروش می باشد، بنابراین صاحب عروة در حاشیه مکاسب می فرمایند معنای دوم بیع یعنی معامله که قائم به بایع و مشتری می باشد و حتی ایشان می فرمایند که در کتاب البیع و احکام البیع و امثال این جملات مراد همین معنای دوم (معامله قائم به طرفین) می باشد.

معنای سومی که سید فقیه یزدی در حاشیه مکاسب برای بیع ذکر کرده اند این است که بیع به معنای عقد یعنی همان ایجاب و قبول می باشد.

صاحب عروة بعد از ذکر این سه معنا برای بیع می رود سراغ این بحث که آیا این یک لفظ مشترک است که سه معنا دارد یا اینکه یک معنا دارد؟ و آیا معنا وسیع است و در هر موردی یکی از آنها مراد است یا نه؟ خلاصه ایشان این بحث را پیش می کشند که بعداً ما وارد این بحث خواهیم شد.

بعد صاحب عروة به تعریف شیخ اعظم انصاری (البیع مبادلة مال بمال) اشکال می کند و می گوید که بیع مبادله مال با مال نیست بلکه بیع؛ تملیک مال بعوض می باشد زیرا مبادله اعم است و در خیلی از جاهای دیگر مثلاً در صلح نیز مبادله وجود دارد پس باید بگوئیم تملیک مال بعوض.

و اما بحث ما امروز با توفیق پروردگار این است که در این قبیل

به استعمال أهل عرف عام نیز می توانیم مراجعه کنیم مثلاً می توانیم به اشعار شعرا و ادبای خبره و متبحر من جمله شعرهایی که در جامع الشواهد ذکر شده مراجعه کنیم زیرا آنها در شناخت معانی الفاظ تبخر دارند به طوری که حتی در تفاسیر ما یکی از راههای تشخیص معنای الفاظ همین رجوع به اشعار شعرا می باشد بنابراین یکی از راههای خیلی صحیح برای فهم معانی الفاظ که ما نیز این راه را قبول داریم رجوع کردن به قول لغویین و عرف عامی که قرآن مجید و روایات مانیز بر اساس همین عرف صحبت کرده اند می باشد .

خوب و اما در مورد اقوال فقهاء و تعاریفشان در معانی الفاظ باید عرض کنیم که حتی اگر اجماع هم داشته باشیم باز قول آنها حجت نمی باشد زیرا اجماع فقهاء در جایی حجت است که به معصوم (ع) برسد لذا اگر بدانیم که فقهای ما اجتهاداً مطالبی را عرض کرده اند در این صورت دیگر قول آنها برای ما حجت نمی باشد .

همانطور که عرض کردیم شیخ اعظم انصاری (ره) درباره معنای بیع فرموده اند : « البیع كما فی المصباح مبادلة مال بمال » اشکال ما به کلام شیخ این است که چرا ایشان در مورد معنای بیع فقط به قول مصباح المنیر مراجعه کرده در حالی که لغویین دیگر در مورد معنای بیع قول دیگری دارند؟ مثلاً در قاموس گفته شده : « کل من ترک شیئاً و تمسک بغيره فقد اشتراه » که این یک معنای عامی می باشد و مبادلة مال بمال نیز فردی از آن می باشد .

خوب عرض کردیم که بیع در قرآن مجید و روایات ما معنای بسیار وسیعی دارد مثلاً در آیه ۱۱۱ از سوره توبه گفته شده : « إن الله اشتری من المؤمنین أنفسهم و أموالهم بأن لهم الجنة یقتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعداً علیہ حقاً فی التوراة و الإنجیل و القرءان و من أوفی بعهده من الله فاستبشروا بیعکم الذی بایعتهم به و ذلك هو الفوز العظیم » طبق این آیه شریفه دادن جان و مال هنگام جهاد در راه خدا می شود مثنی و بأن لهم الجنة ثمن می باشد یعنی به تعبیر قرآن این یک نوع بیع می باشد .

الفاظ که موضوع احکام واقع شده اند (چه در عبادات و چه در معاملات) ما از چه راهی می توانیم مفهوم و معنای دقیق آن لفظ را بدست بیاوریم؟ در اینجا فقهای ما در کتاب البیع و شیخ اعظم انصاری در کتاب البیع مکاسب و محشین و مقررین و حضرت امام (ره) در کتاب البیع و آقای خوئی و دیگر علما همگی دو راه را در پیش گرفته اند ؛ اول راه شیخ انصاری (ره) که به لغت مراجعه کرده و فرموده : « البیع كما فی المصباح المنیر مبادلة مال بمال » یعنی در تمام الفاظ معاملات و عبادات به اهل لغت مراجعه کنیم .

دوم اینکه به کلمات فقهاء و علما مراجعه کنیم و قبلاً عرض کردیم که فقهای ما سه معنی برای بیع ذکر کرده اند ؛ اول نقل العین بعوض ، دوم انتقال العین بعوض ، سوم عقد یعنی همان ایجاب و قبول .

بنابراین دو راه در پیش روی ما قرار دارد و ما می خواهیم ببینیم کدامیک از این دو راه درست است و کدامش را باید در پیش بگیریم ، آیا به لغت مراجعه کنیم یا اینکه از کلمات فقهاء در تعاریفشان مطلب را أخذ کنیم ؟ ظاهراً طریق اول بهتر است یعنی باید به لغت مراجعه کنیم زیرا این کلمات عربی هستند و معلوم است که برای فهم معنای کلمات عربی باید به لغویین مراجعه کنیم .

یادتان هست که شیخ انصاری (ره) در رسائل در آنجایی که درباره حجیت ظنون بحث کرده یکی از ظنونی که حجت است را قول لغویین می داند که این از راه رجوع به اهل خبره حجت می باشد یعنی امثال صاحب قاموس و صاحب صحاح اللغة و غیره اهل خبره می باشند و ما در خیلی جاها به اهل خبره مراجعه می کنیم پس حجیت قول لغویین از باب رجوع به اهل خبره می باشد یعنی قول اهل خبره که موجب اطمینان باشد حجیت دارد مثلاً قول طبیب خبره و حاذق حجت است ولو اینکه کافر باشد و یا برای فروختن خانه قول کارشناس و قیمت گذارنده خبره در قیمت خانه حجت است و هكذا .

بنابراین ما برای فهم دقیق معنای الفاظ عبادات و معاملات باید به قول لغویین خبره که موجب اطمینان است مراجعه کنیم بعلاوه

خوب و اما روایات بسیاری نیز داریم که بر وسعت معنای بیع دلالت دارند که برای مطالعه می توانید به جلد ۲۲ معجم المفهرس بحار الأنوار به ماده ب ی ع مراجعه کنید ، مثلاً در روایتی گفته شده : « إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بَايَعَكَ بِأَكْلَةٍ » با فاسق مصاحبت نکن زیرا به یک لقمه غذایی تو را می فروشد و از این خبر نیز معلوم می شود که لازم نیست مبیع مال باشد زیرا گفته شده ؛ بیعک یعنی تو را می فروشد .

روایات دیگری نیز داریم که در آنها گفته شده : « أَشَقُّ النَّاسِ أَوْ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا » و از این قبیل روایات زیاد داریم .

به نظر بنده با توجه به قرآن و روایاتمان به دست می آید که کلمه باع بیع معنای بسیار وسیعی دارد که قاموس نیز همینطور معنی کرده و گفته بیع یعنی اینکه هرکسی که چیزی بدهد و چیزی بگیرد اعم از اینکه آن چیز مال باشد یا غیر مال و در مال نیز عین باشد یا منفعت یا حق باشد .

مرحوم ایروانی در حاشیه مکاسب و همچنین محقق غروی اصفهانی همین وسعت را برای معنای بیع قائل شده اند یعنی مطلق هر بده و بستانی حالا هر چه که می خواهد باشد . بقیه بحث بماند برای جلسه بعد انشاء الله ...

و الحمد لله رب العالمين اولاً و آخراً و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

در آیه دیگر گفته شده : « و لَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ » .

در سوره یوسف گفته شده : « و شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ » .

درباره امیرالمؤمنین در لیلۃ المبيت گفته شده : « و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله » .

در آیه دیگر گفته شده : « اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى » بآء همیشه بر ثمن وارد می شود مثل بعت هذا بهذا و در این آیه یعنی اینکه هدی را دادند و ضلالت را گرفتند بنابراین با توجه به آیاتی که ذکر کردیم بیع در قرآن مجید دارای معنای بسیار وسیعی می باشد .

استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی (ره) در تفسیر آیه ۳۱ از سوره یوسف : « من قبل أن يأتي يوم لا بيع فيه ولا خلاق » می فرمایند که در اینجا بیع به معنای معاوضه بین شیئین می باشد خواه شیئین مال باشند یا نباشند و خواه جان باشند و یا نباشند فرقی ندارد هر چه که باشند بیع در اینجا به معنای معاوضه می باشد .

برای اثبات وسعت معنای بیع شاهد زیاد داریم مثلاً وقتی به ابن سعد لعنة الله عليه گفتند به صحرای کربلا برود در آن شیبی که مهلتی برای فکر کردن خواست با خود اشعاری را می خواند که در آخر آن گفته : « فما عاقل باع الوجود بدینی » وجود این دنیاست و آخرت دین است لذا نقد از نسبه بهتر است و عاقل نقد را أخذ می کند ، در این استعارات و مجازات یک عنایتی است که ما آن را نمی بینیم بلکه همان طوری که می گوئیم بعت هذا بهذا همانطور هم می گوئیم باع الوجود بدینی .

این بحث در مورد معنای بیع بعداً به دردمان می خورد زیرا در آینده بحث خواهیم کرد که آیا مثن فقط باید عین باشد یا اینکه اگر منفعت و یا حق نیز باشد صحیح است؟ و آیا ثمن فقط بایستی عین باشد یا اینکه می تواند منفعت و حق نیز باشد؟ اگر قائل شویم که معنای بیع طبق لغت و قرآن و استعمالات عام عرفی بسیار وسیع می باشد در این موارد که عرض شد برای فهم مطلب صحیح خیلی به درد ما می خورد .